

علم أصول الفقه

٤٠

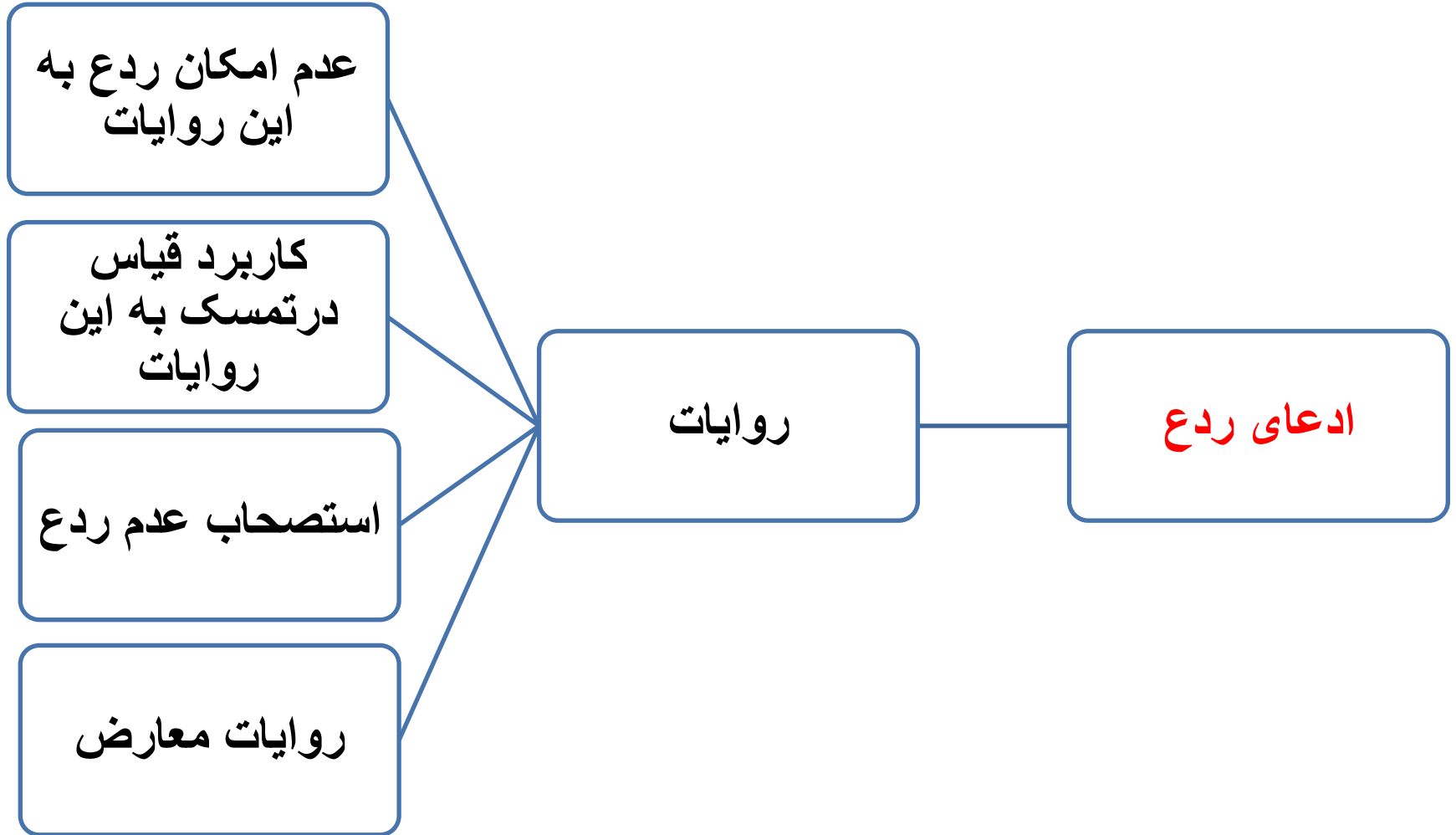
٢٧-١٠-٩٣ ظهور

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

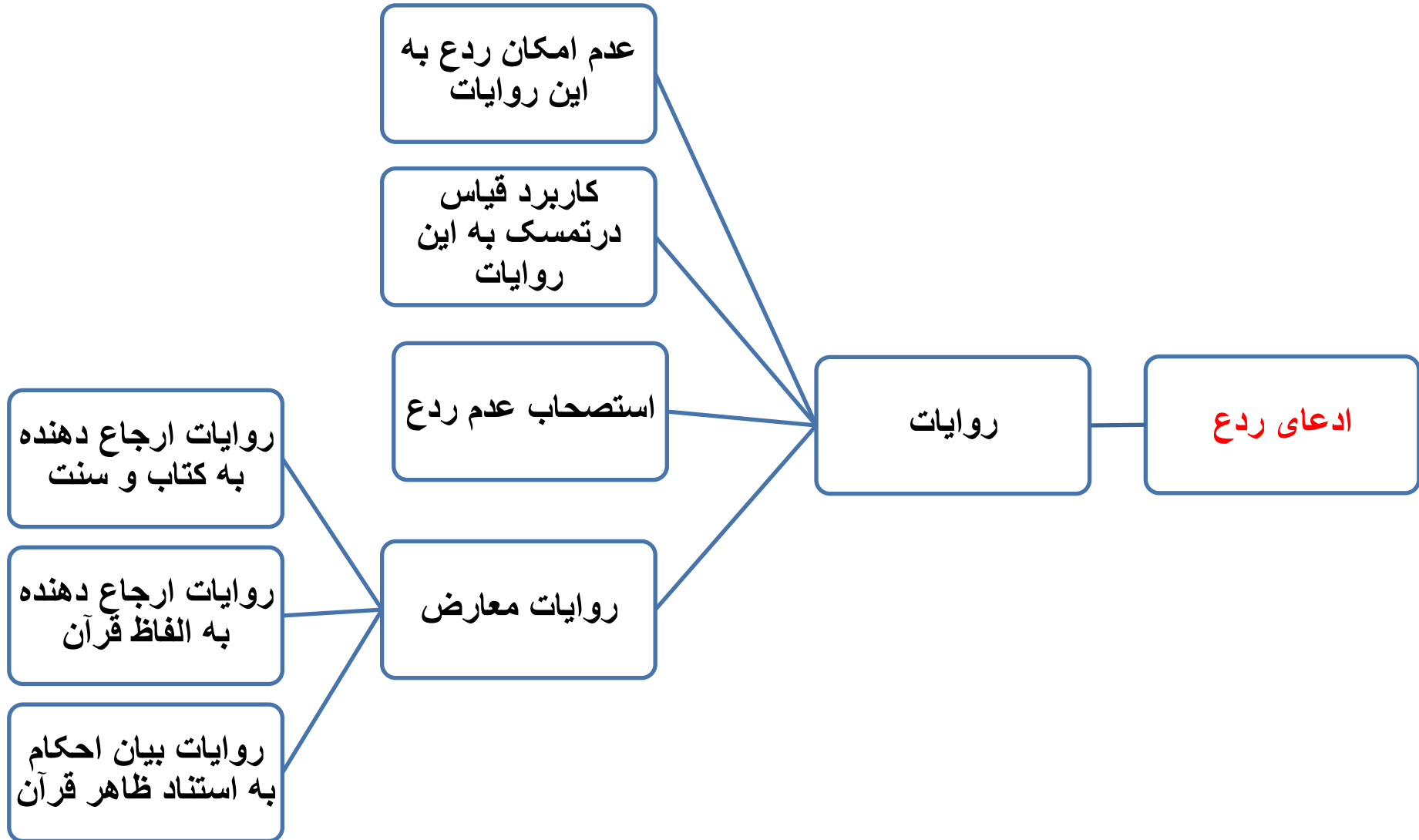
علامت المؤمن

• إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (٦٢)

مراتب ظهور



مراتب ظهور



در سلسله الامتلاء:

مهدي الهادي الطهراني

جواب چهارم به روایات

- جواب چهارم به روایات
- در مقابل این روایات چند گروه روایات داریم که از آنها می‌توان استفاده کرد که ظهورات قرآنی و روایی حجت هستند؛ هرچند قوی نباشند.

جواب چهارم به روایات

- گروه اول
- روایاتی که به صورت عمومی ما را به کتاب و سنت ارجاع می دهند؛ مثل حدیث معروف ثقلین پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید: «إني تارك فيكم أمرين إن أخذتم بهما لن تضلوا: كتاب الله عز و جل، و أهل بيتي عترتي». در این ارجاع به کتاب و سنت، دو احتمال وجود دارد:

جواب چهارم به روایات

- احتمال اول
- حضرت ما را به خود الفاظ و کلمات کتاب و سنت ارجاع می دهد. معنای این ارجاع آن است که ظهور الفاظ کتاب و سنت برای ما حجت است و گرنه چه معنا دارد به چیزی مراجعه کنیم که نمی توانیم از معانی آن استفاده کنیم. وقتی حضرت می فرماید به الفاظ کتاب و سنت مراجعه کنید و فرموده است که ظهورش قوی باشد یا ضعیف. معلوم می شود فرق نمی کند.

جواب چهارم به روایات

- احتمال دوم
- حضرت ما را به معانی کتاب و سنت ارجاع می دهند نه به الفاظ. مقصودشان این است که به محتوای آن دو عمل کنید؛ اما راه دستیابی به این محتوا را بیان نکرده است. وقتی شارع ما را به محتوای کتاب و سنت ارجاع می دهد و راه دستیابی به آن را تعیین نمی کند، معلوم می شود که شارع همان راهی را پذیرفته است که عقلا خود در این گونه موارد به همان راه می روند. در اصطلاح اطلاق مقامی سخن شارع اقتضا می کند که همان مسیری را برویم که عقلا می روند.

جواب چهارم به روایات

- گروه دوم
- روایاتی است که ما را به خود الفاظ قرآن ارجاع می‌دهد، نه به مطلق کتاب تا احتمال ارجاع به محتوا را هم در برداشته باشد. در یکی از این روایات آمده است:

جواب چہارم بہ روایات

- «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن علي بن الحسن بن رباط عن عبد الأعلى مولى آل سام قال: قلت لأبي عبد الله ع عثرت فانقطع ظفري فجعلت على إصبعي مرارة فكيف أصنع بالوضوء قال يعرف هذا و أشباهه من كتاب الله عز و جل ما جعل عليكم في الدين من حرج امسح عليه»
- اینکه می فرماید این مسأله و امثال آن از خود قرآن قابل دستیابی است، یعنی شما می توانی با مراجعه به ظواهر قرآن این حکم را به دست بیاوری و اگر خودت دقت می کردی، این را از خود قرآن به دست می آوردی.

جواب چهارم به روایات

- همچنین در یکی از روایات آمده است:
- «... فما ورد علیکم من خبرین مختلفین فاعرضوهما علی کتاب اللہ فما کان فی کتاب اللہ موجودا حلالاً أو حراماً فاتبعوا ما وافق الکتاب...»
- حضرت می فرمایند اگر روایتی به شما رسید، آن را بر قرآن عرضه کنید. اگر موافق قرآن بود، أخذش کنید. منظور از ما وافق الکتاب، ماوافق الفاظ الکتاب است؛ یعنی عرضه کنید بر مفاهیمی که از طریق الفاظ قرآن به دست می آورید. این روایات نشان می دهد که ظواهر قرآنی هرچند ضعیف، برای ما حجت هستند.

جواب چهارم به روایات

- بنابراین در مقابل آن روایاتی که نهی از تفسیر به رأی و عمل به قیاس می‌کند، این دو دسته روایت دلالت می‌کنند که ظواهر قرآنی هر چند ضعیف حجت هستند و اگر ظواهر قرآنی حجت باشند، ظواهر روایی هم حجت خواهد بود؛ چون هیچ فرقی بین ظواهر روایی و ظواهر قرآنی از جهت نیست.

جواب چهارم به روایات

- من بعد از خودم دو چیز باقی می گذارم. اگر به این دو تمسک کنید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و اهل بیت (سنت) را.
(الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲۵، ص ۲۵)
- الکافی، ج ۵، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.
- وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۴.

جواب چهارم به روایات

- گروه سوم
- شهید صدر رضوان الله علیه در اینجا به مجموعه‌ای از روایات اشاره می‌کند و می‌گوید با مراجعه به این مجموعه، می‌بینیم ائمه علیهم السلام برای اثبات یک حکم شرعی به ظهور قرآنی تمسک می‌کنند. در واقع ظهورات قرآنی را معیار این احکام معرفی می‌کنند که به معنای حجیت ظهورات است.

جواب چهارم به روایات

- در بحث‌های گذشته گفتیم که یکی از مهم‌ترین وظایفی که بر عهده امامت قرار گرفته است، تبیین روش فهم دین است؛ یعنی ائمه علیهم السلام علاوه بر رهبری سیاسی جامعه اسلامی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و بیان احکام به تناسب شرایط که بیان محتوا است و به یک معنا تکمیل تشریح است، یک روش معیار هم برای فهم کتاب و سنت عرضه کردند؛ به عبارت دیگر ائمه علیهم السلام روش تفسیر دین را به همان اصطلاح هرمنوتیک، یعنی تفسیر به معنای وسیع کلمه، نه به معنای خاص در سنت اسلامی، در طول بیش از دو قرن تاریخ امامت، در بین پیروان خودشان نهادینه کردند.

جواب چهارم به روایات

- روایاتی که آقای صدر رضوان الله علیه اشاره می کنند از این جهت قابل توجه هستند که به صورت خیلی واضح به همین نکته می پردازند که ائمه علیهم السلام فقط به بیان یک مفاد نپرداخته اند، بلکه روش دستیابی به این مفاد را هم معرفی کرده اند.

جواب چہارم بہ روایات

- شہید صدر رضوان اللہ علیہ می فرماید ممکن است بعضی از این روایات سنداً یا دلالتاً مخدوش باشند؛ اما با نگاہ بہ مجموعہ آنہا در کنار ہم یقین پیدا می کنیم کہ این روایات ما را بہ ظواہر کتاب و سنت ارجاع می دهند. ایشان بہ ہشت روایت در این مقام اشارہ می کنند.
- . همان، ص ۲۶۰.
- . همان، ۲۶۰.

جواب چہارم بہ روایات

- روایت اول
- قبل از اینکه بہ روایت اول بہ پردازیم بہ روایتی اشارہ کنم کہ در آن آمدہ است:
- «علی عن أبيه عن حماد عن حريز عن عمن أخبره عن أبي عبد الله ع قال: مر رسول الله ص على كعب بن عجرة و القمل يتناثر من رأسه و هو محرم فقال له أ تؤذيك هوامك فقال نعم فأنزلت هذه الآية "فمن كان منكم مريضا أو به أذى من رأسه ففدية من صيام أو صدقة أو نسك" فأمره رسول الله ص أن يحلق و جعل الصيام ثلاثة أيام و الصدقة على ستة مساكين لكل مسكين مدين و النسك شاة قال أبو عبد الله ع و كل شيء من القرآن أو فصاحبه بالخيار يختار ما شاء و كل شيء من القرآن فمن لم يجد كذا فعليه كذا فالأولى الخيار»

جواب چهارم به روایات

- رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام حج به یکی از حجاج برخورد کردند که سرش پر از شپش بود. حضرت با دیدن این صحنه به او می‌فرمایند این‌ها اذیت می‌کند؟ او جواب مثبت می‌دهد. در این هنگام آیه نازل می‌شود. بعد از نزول این آیه حضرت دستور می‌دهند که برو موهایت را بتراش و فدیة بده.

جواب چهارم به روایات

- این روایت به همین مورد نزول آیه ناظر است؛ اما در روایت اول در محل بحث که عمر بن یزید نقل کرده است چیزی فراتر را بیان می‌کند:

جواب چهارم به روایات

- «و عنه [: عن موسى بن القاسم] عن محمد بن عمر بن يزيد عن محمد بن عذافر عن عمر بن يزيد عن أبي عبد الله ع قال : قال الله تعالى في كتابه : " فمن كان منكم مريضا أو به أذى من رأسه ففدية من صيام أو صدقة أو نسك " فمن عرض له أذى أو وجع فتعاطى ما لا ينبغي للمحرم إذا كان صحيحا فالصيام ثلاثة أيام و الصدقة على عشرة مساكين يشبعهم من الطعام و النسك شاة يذبحها فيأكل و يطعم و إنما عليه واحد من ذلك . »

جواب چهارم به روایات

- حضرت با استفاده از این آیه می‌فرمایند اگر برای مُحرمی یک اذیتی یا یک دردی پیدا شود و در اثر آن کاری را انجام بدهد که اگر سالم بود، برای محرم جایز نبود، در این صورت باید فدیہ بدهد.

جواب چهارم به روایات

- اگر حضرت از ابتدا یک حکم شرعی را بیان کنند، ما می‌پذیریم بدون آنکه از ایشان دلیل بخواهیم و لازم نیست برای ما از قرآن دلیل بیاورند. پس چرا در اینجا حکم را مستند به قرآن بیان می‌کنند. از این رفتار حضرت معلوم می‌شود که این حکم از این آیه قابل برداشت است در حالی که می‌بینیم ظهور اولی و آشکار آیه فقط مربوط به کسی است که در سرش یک مشکلی وجود دارد. در حقیقت حضرت به ظهور خفیف‌تر آیه تمسک می‌کند. پس می‌شود به ظهورات قرآن هرچند قوی نباشند، تمسک کرد.

جواب چهارم به روایات

- روایت دوم
- «محمد بن علی بن الحسین بإسناده عن معاوية بن عمار أنه سأل أبا عبد الله ع عن طير أهلى أقبل فدخل الحرم فقال لا يمسه لأن الله عز وجل يقول "و من دخله كان آمناً"»

جواب چہارم بہ روایات

- معاویہ بن عمار از حضرت سؤال می‌کند اگر یک پرندہ اہلی مثلاً کبوتر یا یک مرغ بہ صورت زندہ وارد حرم شود، آیا می‌شود آن را صید کرد. حضرت در جواب می‌فرمایند: این حیوان مس نمی‌شود؛ زیرا خداوند - عز و جل - در قرآن می‌فرماید: هر کس داخل حرم شود، امنیت دارد. پس نمی‌توان آن را صید کرد. حضرت با این کار می‌خواهند بہ ما بگویند این حکم از این آیه قابل استفادہ است. در واقع حضرت بہ اطلاق واژہ «من» تمسک می‌کنند در حالی کہ ظہور اولی و قوی این واژہ در فرد ذی شعور و عاقل یعنی انسان است. در فارسی بہ حیوانات کس نمی‌گوییم. در مورد حیوانات می‌گوییم چی بود، نمی‌گوییم کی بود..

جواب چهارم به روایات

- در اینجا شهید صدر رضوان الله علیه به صورت خیلی مختصر و نامنظم این نکته را مطرح می‌کنند که چرا ظهور ضعیف‌تر موصول در اینجا قابل تمسک است در حالی که در موارد دیگر می‌گوییم من موصول برای ذوی العقول است. می‌فرمایند در اینجا از باب مناسبت حکم و موضوع چنین ظهوری را به دست می‌آوریم و می‌گوییم سبب این امنیت برای کسی که وارد حرم می‌شود، ویژگی شخص وارد نیست، بلکه ویژگی خود حرم است. بنابراین اینکه چه کسی یا چه چیزی وارد شود، مهم نیست. در حقیقت حضرت به ظهور نشأت گرفته از مناسبات حکم و موضوع تمسک کردند که از ظهورات ضعیف به شمار می‌آید.

جواب چهارم به روایات

- روایت سوم
- «الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله ع عن رجل كانت له جارية فعتقت و تزوجت فولدت أ يصلح لمولاها الأول أن يتزوج ابنتها قال هي عليه حرام و هي ابنته الحرة و المملوكة في هذا سواء ثم قرأ هذه الآية: " وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ "»

جواب چهارم به روایات

- محمد بن مسلم سؤال می‌کند مردی کنیزی داشت. بعد این کنیز آزاد می‌شود. فرض راوی این نیست که این کنیز ضرورتاً توسط این مولی آزاد می‌شود. ممکن است این مولی او را فروخته و مولای بعدی آزادش کرده باشد. آن کنیز بعد از آزاد شدن ازدواج می‌کند و دختری از او متولد می‌شود. آیا این مرد می‌تواند با دختر کنیز سابق خود ازدواج کند؟ فرض این است که دختر از مرد دیگری است. حضرت می‌فرمایند: حرام است. این دختر مانند دختر خود مولا است و آزاد و کنیز هم در این مسأله فرقی ندارند.

جواب چهارم به روایات

- از این روایت استفاده می‌شود که اگر کسی با زنی ازدواج کرد و زن بعد از جدایی از این مرد با مرد دیگری ازدواج کرد و دختری از او پیدا شد، این مرد اول نمی‌تواند با آن دختر ازدواج کند؛ حتی از تعبیر «و هی ابنته» استفاده می‌شود که این‌ها نه تنها بر هم حرام‌اند، بلکه با هم مَحْرَم هم هستند؛

جواب چهارم به روایات

- البته آنچه با صراحت در این روایت بیان شده است، حرمت است و حرمت غیر از محرمیت است؛ زیرا در بعضی موارد حرمت هست؛ ولی محرمیت نیست مثل خواهر زن. عبارت «هی ابنتها» نه این است که وی به صورت تکوینی دختر او است، بلکه تشریحاً و در نظر شرع دخترش محسوب می‌شود. حضرت در ادامه به آیه «وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» استدلال کردند. در واقع بیان می‌کند که این مطلب را می‌شود از قرآن به دست آورد.

جواب چهارم به روایات

- مقصود آیه آن است که زنی قبل از ازدواج با مردی ازدواج کرده بود و دختری داشت و این دختر را با خودش به خانه شوهر دومش آورد. وقتی این مرد دخول می‌کند، آن دختر بر این مرد حرام است. مورد آیه و ظهور قوی آن همین دختر است که به آن ربیبه می‌گویند. در این روایت از این مورد فراتر بیان شده است و دختری که به خانه آن شوهر اول نیامده است را در برمی‌گیرد؛ لکن ظهور آیه نسبت به این مورد ضعیف‌تر است. الغاء خصوصیت می‌گوید آوردنش به خانه مرد یا نیآوردنش نقشی ندارد و ظهوری اعم شکل می‌گیرد. در واقع حضرت به ظهور ناشی از الغاء خصوصیت تمسک می‌کند که از ظهورات ضعیف به حساب می‌آید.

جواب چهارم به روایات

• روایت چهارم

- «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن معاوية بن حكيم عن محمد بن أبي عمير عن الحسن بن علي الصيرفي عن بعض أصحابنا قال: سئل أبو عبد الله ع عن السعي بين الصفا و المروة فريضة أم سنة فقال فريضة قلت أ و ليس قال الله عز و جل: "فلا جناح عليه أن يطوف بهما" قال كان ذلك في عمرة القضاء إن رسول الله ص شرط عليهم أن يرفعوا الأصنام من الصفا و المروة فتشاغل رجل و ترك السعي حتى انقضت الأيام و أعيدت الأصنام فجاءوا إليه فقالوا يا رسول الله إن فلانا لم يسع بين الصفا و المروة و قد أعيدت الأصنام فأنزل الله عز و جل: «فلا جناح عليه أن يطوف بهما" أي و عليهما الأصنام»

جواب چهارم به روایات

- روایت از حسن بن علی صیرفی است و چون وی از بعض اصحابنا نقل می‌کنند، از نظر سندی ضعیف است. راوی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کنند که سعی بین صفا و مروه واجب است یا مستحب. حضرت می‌فرماید واجب است. سؤال‌کننده اشکال می‌کند که مگر خدا نفرموده است: فلا جناح علیه أن يطوف بهما؛ یعنی کسی که حاجی یا معتمر است، می‌تواند طواف به صفا و مروه کند. مقصود از طواف در اینجا، طواف مصطلح نیست، بلکه معنای لغوی آن است که بر سعی هم قابل اطلاق است.

جواب چهارم به روایات

- اشکال راوی این است که قرآن فرموده است فلا جناح یعنی اشکال ندارد و این تعبیر حداکثر دلالتش بر جواز است. در حقیقت راوی در محضر امام به یک ظهور قرآنی تمسک می‌کند و امام علیه السلام به او اعتراض نمی‌کنند که چرا به قرآن استناد می‌کنی. این برخورد امام علیه السلام اولاً نشان می‌دهد تمسک به ظهورات قرآنی به اهل بیت علیهم السلام اختصاص ندارد بخلاف تصویری که اخباری‌ها دارند. ثانیاً امام علیه السلام اصل این استظهار را هم انکار نکردند که «فلا جناح» دلالت بر وجوب ندارد.

جواب چهارم به روایات

- داستان این بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر کفار شرط کرد که در ایام عمره مسلمانان بتها را از صفا و مروه بردارند تا فرصتی برای مردم مسلمان پیدا شود که بدون حضور بتها عمره و سعی بین صفا و مروه را انجام دهند. یکی از مسلمین نتوانست در این ایام سعی بین صفا و مروه انجام دهد. دوباره کفار بتها را برگرداندند. از این رو آمدند به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند یا رسول الله فلانی سعی بین صفا و مروه نکرده است. حال وظیفه‌اش چیست؟ در حقیقت این تصور در آن فضا وجود داشت که با وجود بتها سعی بین صفا و مروه نوعی تکریم بتها است و این با اسلام و توحید منافات دارد به خصوص که حضرت شرط کرده بود که بتها را بردارید.

جواب چهارم به روایات

- در این فضا خداوند - تبارک و تعالی - این آیه را نازل فرمود که طواف بین صفا و مروه اشکال ندارد و مثلاً برداشتن بت‌ها یک نوع احتیاط بوده یا استحبابی بوده است. در واقع حضرت می‌خواهند به راوی بفهمانند که این فلا جناح گرچه فی حد نفسه دلالت بر وجوب نمی‌کند؛ اما شارع در اینجا از آن برای بیان یک امر واجب استفاده کرده است.

جواب چهارم به روایات

- در حقیقت چون توهم منع و حظر در آن فضا وجود داشت، شارع با فلا جناح علیه قصد داشت این توهم را رفع کند نه اینکه استحباب را اثبات کند. خود اینکه می توان به نکته هایی مثل توهم حضر توجه کرد و بر اساس آن یک معنایی را به آیه استناد داد، جزء ظهورات ضعیف محسوب می شود و در واقع حضرت با این بیان می فرمایند شما می توانید از این نوع ظهورات هم استفاده کنید و برایتان حجت است.

جواب چهارم به روایات

- این روایت به لحاظ سند مشکل دارد و روایت دیگری وجود دارد که شهید صدر رضوان الله علیه ذکر نکرده است:
- «روى عن زرارة و محمد بن مسلم أنهما قالاً قلنا لأبى جعفر ع ما تقول فى الصلاة فى السفر كيف هى و كم هى فقال إن الله عز و جل يقول "و إذا ضربتم فى الأرض فليس عليكم جناح أن تقصروا" من الصلاة فصار التقصير فى السفر واجبا كوجوب التمام فى الحضر قالاً قلنا إنما قال الله عز و جل فليس عليكم جناح و لم يقل افعلوا فكيف أوجب ذلك كما أوجب التمام فى الحضر فقال ع أ و ليس قد قال الله عز و جل فى الصفا و المروة "فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما" ألا ترون أن الطواف بهما واجب مفروض لأن الله عز و جل ذكره فى كتابه و صنعه نبيه ص و كذلك التقصير فى السفر شىء صنعه النبى ص و ذكره الله تعالى ذكره فى كتابه»

جواب چهارم به روایات

- در این روایت محمد بن مسلم و زراره از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کنند. نماز مسافر چگونه است و چند رکعت است. احتمالاً این سؤال مقدمه بوده است برای اشکالی که در ذهنشان داشتند. گویا حضرت هم می‌دانستند که آن دو علی القاعده می‌دانند که نماز مسافر شکسته است و می‌خواهند یک اشکالی را مطرح کنند. به همین جهت امام علیه السلام در قالب پاسخ زمینه اشکال ایشان را بیان می‌کنند و می‌فرمایند خداوند - تبارک و تعالی - در قرآن فرموده است وقتی در زمین سفر می‌کنید، اشکال ندارد که از نماز کم کنید. بعد حضرت می‌فرمایند: بنابراین شکستن نماز در سفر واجب است؛ همان‌گونه که نماز تمام در حضر واجب است. در این هنگام محمد بن مسلم و زراره اشکال می‌کنند که خدا فرموده است: «لیس علیکم جناح» یعنی اشکالی ندارد و امر نکرده است. همین قسمت روایت نشان می‌دهد که اولاً ظهور قرآن را برای خودشان حجت می‌دانستند و ثانیاً در نظر ایشان امر ظاهر در وجوب است؛ زیرا مفروض محمد بن مسلم و زراره این است که اگر خدا می‌فرمود افعلوا، واجب می‌شد و ثالثاً فلیس علیکم جناح را ظاهر در وجوب نمی‌دانستند.
- البقرة، ۱۹۶.

جواب چهارم به روایات

- . الكافي، ج ٨، ص ٤٣٨.
- . در حج کسی که مُحرّم است، مادامی که عید نشده و رمی جمرة عقبی و قربانی اش را انجام نداده است، نمی تواند حلق (تراشیدن موی سر) را اجرا کند.
- . الطوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، ج ٥، ص ٣٣٤ - ٣٣٥.
- . آل عمران، ٩٧.
- . وسائل الشیعة، ج ١٣، ص ٧٥.

جواب چهارم به روایات

- . النساء، ۲۳.
- . تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۲۷۹.
- . البقرة، ۱۵۸.
- . الكافی، ج ۴، ص ۴۳۵.
- . چنان که شهید صدر رضوان الله علیه اشاره کرد بعضی از این روایات ممکن است به لحاظ سندی یا دلالی مخدوش باشند؛ ولی مجموعه آنها این اطمینان را ایجاد می کند که می توانیم به ظهورات ضعیف تمسک کنیم. (بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۲۶۰).
- . النساء، ۱۰۱.
- . البقرة، ۱۵۸.
- . الصدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۴.
- . این از روایاتی است که محمد بن مسلم و زراره با هم آن را نقل می کنند. این روایت و روایت های مشابهش نشان می دهد که محمد بن مسلم و زراره با همدیگر بحث علمی می کردند و بعضی از موارد که مسأله مشکل می شد و نمی توانستند بفهمند، با هم خدمت امام علیه السلام می رفتند و سؤال می کردند.

جواب چهارم به روایات

- اشکال و جواب
- ممکن است بعضی در این روایات اشکال کنند که شاید راوی سنی و مخالف امام علیه السلام بوده است و اصلاً امام علیه السلام را قبول نداشته است. به همین جهت امام علیه السلام به قرآن تمسک کرده است.

جواب چهارم به روایات

- این اشکال شاید در روایت قبل وارد باشد؛ ولی در این روایت نمی آید؛ چون محمد بن مسلم رضوان الله علیه و زرارہ رضوان الله علیه به یقین مقام امامت را می فهمیدند و امامت امام علیه السلام را قبول داشتند و امام علیه السلام هم در مقام تقیه نبود و اشکال نمی کند که شما شیعه هستید، پس چرا وقتی من می گویم قرآن می گوید، اشکال کنید.

جواب چهارم به روایات

- حضرت در توضیح منافات نداشتن وجوب با تعبیر لیس علیکم جناح می‌فرمایند مگر خداوند تبارک و تعالی در مورد سعی بین صفا و مروه فرمود «فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما» در حالی که می‌دانید سعی بین صفا و مروه واجب است. خدا تبارک و تعالی وجوب طواف را در قرآن ذکر کرده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله همچنین عمل کرده است. سعی جزء اعمالی است که باید انجام شود و شخص تا سعی را انجام نداده است، اصلاً از احرام خارج نمی‌شود. محمد بن مسلم و زراره نیز این حکم را می‌دانند. حضرت همین را شاهد می‌گیرد که پس اشکالی در به کارگیری فلیس علیکم جناح نیست با اینکه - وجوب تقصیر نماز در سفر مسلم است و خداوند - تبارک و تعالی آن را در کتاب خودش ذکر کرده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز به آن ملتزم بود.

جواب چهارم به روایات

- به نظر می‌رسد حضرت با این بیانشان پذیرفته‌اند که اشکالی ندارد در مورد یک عمل واجب تعبیر «فلا جناح» آورده شود. به اصطلاح فنی این تعبیر ظهور در إباحه بالمعنی الأخص ندارد تا با وجوب منافات داشته باشد؛ چون إباحه بالمعنی الأخص یکی از احکام خمس است و همه احکام خمس با هم تضاد دارند.

جواب چهارم به روایات

- پس «فلاجناح» معنایش این است که می شود این کار را انجام داد؛ چه واجب باشد، چه مباح و چه مستحب. در هر حال قدر متیقن آن بیش از إباحه بالمعنی الأخص نیست و این از باب قدر متیقن است، نه اینکه وضع باعث شده این تعبیر در این معنا ظهور داشته باشد.
- بنابراین امام علیه السلام اصل اشکال زراره رضوان الله علیه و محمد بن مسلم رضوان الله علیه را پذیرفتند که «فلاجناح» دلالتی بر وجوب نمی کند؛ اما اشکال آن ها مستبطن اشکال دیگری بود و آن اینکه بخلاف گمان آن دو فلاجناح ظهور در إباحه بالمعنی الأخص ندارد تا منافاتی با وجوب داشته باشد.
- در سیر این بحث دیدیم که حضرت جواز این گونه استظهار برای دیگران را می پذیرد و اصولاً با پذیرش این جواز، پاسخگویی و رفع اشکال محمد بن مسلم و زراره معنادار خواهد بود. پس این روایت نشان می دهد که می توانیم به این گونه استظهارات ضعیف که مبتنی بر نکات اجتهادی است، استناد کنیم.
- کسی که حاجی یا معتمر است، اشکال ندارد که سعی بین صفا و مروه کند. (البقرة، ۱۵۸)
- تعبیر «لاینبغی» نیز علی رغم گمان برخی، ظهور در کراهت ندارد؛ البته ظهور در حرمت هم ندارد و فقط بر نوعی حضاقت و منقصت دلالت دارد که می تواند در حد کراهت باشد یا در حد حرمت. در هر حال قدر متیقن از آن اثبات آثار کراهت است. بنابراین اگر در موردی تعبیر «لاینبغی» و در جای دیگر درباره همان موضوع دلیل بر حرمت پیدا کردیم، بین این دو تعارض اصطلاحی نخواهد بود.

جواب چهارم به روایات

- روایت پنجم

جواب چهارم به روایات

- «علی بن إبراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان قال: قلت لأبي عبد الله ع علی الإمام أن یسمع من خلفه و إن كثروا فقال لیقرأ قراءة وسطا یقول الله تبارک و تعالی "و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها"»

جواب چهارم به روایات

- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند آیا بر امام علیه السلام واجب است که صدای قرائت خود را به مأمومین برساند؛ هرچند تعدادشان خیلی زیاد باشد. حضرت می‌فرماید قرائت را به طور متوسط انجام بدهد نه فریاد بزند و نه آهسته بخواند. در ادامه امام علیه السلام به این آیه "و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها" تمسک می‌کنند. شهید صدر رضوان الله علیه می‌فرماید قرائت متوسط لازمه این مطلبی است که در آیه اشاره شده است نه مدلول مستقیم آن؛ یعنی اگر خداوند می‌فرمود «إِقْرَأُوا قِرَاءَتًا وَسْطًا» مدلول مستقیم و مطابقی آن قرائت وسط بود. در اینجا خداوند - تبارک و تعالی - حد بالا و حد پایین قرائت را نفی کرده است که لازمه اش اثبات قرائت متوسط است. وقتی تصور کنیم که صدایمان نباید خیلی بلند باشد و نه خیلی آهسته، بدون تصور چیز دیگر به این می‌رسیم که باید یک قرائت متوسط داشته باشیم. پس قرائت متوسط لازم بین بالمعنی الأخص عبارت روایات است و این نوع از لوازم جزء ظواهر به حساب می‌آید؛ اما نسبت به مدلول مطابقی ضعیف تر هستند. امام علیه السلام همین لازم را اخذ می‌کند. بنابراین می‌توانیم به لوازم مدالیل آیه تمسک کنیم.

جواب چهارم به روایات

• اشکال

• در پنجمین روایتی که شهید صدر رضوان الله علیه در این بحث نقل کرده بودند، استدلال این بود که لازمه بیان آیه آن است که باید قرائت متوسطی داشته باشیم و در واقع امام علیه السلام به همین لازمه تمسک کرده‌اند در حالی که لزوم قرائت متوسط در ادامه آیه با تعبیر «وَأَبْتَعُ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» بیان شده است نه اینکه لازم بیان حضرت باشد و ظهور خفی باشد. بنابراین این روایت جزء روایاتی نیست که بتوان در بحث حجیت ظهور خفی به آن استناد کرد.

• جواب شهید صدر رضوان الله علیه

• ممکن است شهید صدر رضوان الله علیه جواب دهند که امام علیه السلام فقط به قسمت «و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها» تمسک کرد و به ذیل آن اشاره نکرد در حالی که طبق بیان مستشکل محل استشهاد اصلی امام باید ذیل آیه می‌بود و به آن اشاره می‌کردند. پس معلوم می‌شود از صدر آیه بدون ذیل، این نکته قابل استفاده بوده است.

جواب چهارم به روایات

- اشکال بر جواب شهید صدر رضوان الله علیه
- این اشکال باقی می ماند که شاید امام علیه السلام فقط برای اشاره به این آیه، به این قسمت آیه اشاره کرده باشد نه اینکه خود همین فراز از آیه محل استفاده باشد؛ به عبارت دیگر مخاطبان آیه را می شناختند و معمولاً با قرآن سر و کار داشتند و خیلی از این ها حافظ قرآن بودند. امام علیه السلام فقط یک قسمت از آیه را به عنوان یک کد اشاره کردند تا مخاطبان بفهمند که کدام آیه مورد نظر امام علیه السلام است نه اینکه آن قسمت تصریح شده محل استشهاد باشد.
- . الأَسْرَاء، ۱۱۰.
- . الکافی، ج ۶، ص ۱۵۹؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۹۸.
- . توجه دارید این سؤال مربوط به صلاة جهریه است. جهر این است که جوهر صدا ظهور داشته باشد و جهر مراتب دارد.
- . بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۲۶۲.
- . بین جهر و اخفات راه میانه را انتخاب کنید. (الأَسْرَاء، ۱۱۰)